

اروپا با درد سر های لیبرال دموکراسی

اروپا، بعد از پایان جنگ جهانی دوم یک سیستم نوین جهانی را ایجاد نمود، و با این امید که اروپا با ایجاد یک سیستم همکاری مشترک بتواند، در پهلوی انکشاف اقتصادی و اجتماعی، نظم نوین جهانی را رهبری نمایند. ایجاد بازار آزاد، دفاع از حقوق بشر، حاکمیت قانون و ایجاد دولت های انتخابی متکی بر رای مردم، سیستم قضایی مستقل، آزادی بیان و تامین حقوق شهر وندی عناصر عمده دموکراسی لیبرال شناخته شد.

اروپای که بعد از جنگ جهانی دوم توانست بر روی خرابه های جنگ، تولید بهتر، صنایع مدرن، نورم های بالای زندگی اجتماعی را رقم زند، سطح رفاه و امنیت اجتماعی مردم را ارتقا داد، مرکز اختراع و اکتشاف تکنولوژی مدرن کنونی گردید و به قله های شامخ دانش امروزی رسید. اروپای که با ایدئای اقتصاد واحد در سراسر این قاره ایجاد گردید، در عمل ملت های دارای فرهنگ های مختلف، سیستم های پولی مختلف را با پالیسی یکسان سازی پولی با بهره و سود واحد و مبادله پولی دارای نرخ واحد، متحد نمود و یک سیستم بانکی قابل اعتماد در سطح جهان را بوجود آورد.

طی چند دهه با ادامه بازار آزاد، تجارت توسعه بینظیر یافت، سرمایه گذاری در عرصه های مختلف به اوج رسید، اروپا بستر امن برای مهاجرت و فراریان سیاسی و امنیتی گردید و نیروی کار این مهاجرین نقش بسزای در رشد اقتصادی اروپا ایفا نمود و سطح درآمد عمومی در این کشور ها بالا رفت.

مگر حالا، بعد از طی چند دهه بهار اروپایی، اگر لحظه ای به تحلیل، تفسیر سیاسی و اطلاعات روزنامه ها توجه نمایید به حقیقتی به ظاهر ثابت پی خواهید برد که اروپا بسوی ناکار آمدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می رود. نابرابری در غرب روبه افزایش است، ریاضت های اقتصادی دوامدار، نرخ بالای خرید و کرایه مسکن، درجه پایین رفاه اجتماعی به مشکل عمده زندگی تبدیل شده است.

طیف وسیعی از مردم بخصوص جوانان در اروپا از عملکرد کلیشه ای و یکنواخت نخبگان دموکرات شان به ستوه آمده اند و حتی برخی هم به این باور اند که برای حل مسایل عام و حیاتی که گریبان گیر جوامع شان است، از جمله رفع بحران اقتصادی و جلوگیری از توسعه فقر و بیکاری، حل مسئله تروریزم و مهاجرت، بهتر است به شخصیت های پاپولیست و سیاستمداران نیرومند و مصمم اعتماد نمایند تا با اقدام عملی و

موثر پیام روشنی برای مردم داشته باشند و در جستجوی الترناتیف بهتری اند تا نیازمندی های اقتصادی - اجتماعی شانرا بهتر جوابگو باشد.

طی سالهای بعد از جنگ جهانی دوم ، بهمان اندازه که سرمایه رشد نمود، رقم کوچکی از نخبگان روز تاروز سرمایه کثیری را تصاحب نمودند و در مقابل ، طیف وسیعی از جامعه از این انکشاف اقتصادی محروم گردید و فاصله میان فقیر و دارا عمیقتر شدو این فاصله روز تا روز بیشتر میگردد. بازار ازاد تحت رهبری دولت های لیبرال توانست صرف به نفع قشر کوچکی از جامعه تمام شود و به تمرکز سرمایه در چنگ چند نخبه و چند کمپنی غول پیکر بیانجامد.

دو نر های(بخشندگان) ثروتمند،میلاردر ها و شرکت ها ،بخش عمده ای از منابع پولی احزاب و شخصیت های سیاسی را در انتخابات تامین و منابع هنگفتی را در حمایت از این و یا ان حزب سیاسی و کاندیدان مصرف می نمایند. سیستم کنونی حاکم به این میلاردر ها اجازه میدهد تا حلقه های رسمی قدرت توسط نیروهای مخفی، فراتر از دولت پشتیبانی و حمایت شوند. رسانه ها و روزنامه های متعلق به میلاردر ها و مولتی ملیونر های که خود شان در خارج از اروپا زندگی می نمایند،بر این روزنامه ها و نشرات جمعی کنترل دارند و سیاست های اتخاذ شده دولت های بظاهر انتخابی را رهبری می نمایند .

همه اینها باعث شده است تا دموکراسی لیبرال به پلوتوکراسی (حکومت ثروتمندان)تبدیل گردد ، در حالیکه در یک دموکراسی معنی دار در پهلوی عناصر چون حاکمیت قانون ، حقوق بشر ، انتخابات ازاد و عادلانه و ازادی های مدنی ،لازمست تا منافع اقتصادی اکثریت جامعه را بر سود جویی سرمایه و تامین منافع اقلیت ترجیح داد .

گرچه رهبران اروپا همه انتخابی اند، مگر در واقعیت امر اگر در نبض این جوامع داخل شوی، این رهبران انتخابی در حدود بیشتر از بیست و پنج فیصد مورد تایید اند و در حدود پنجاه فیصد تایید مردم را با خود ندارند .در حالیکه اکثریت مردم اروپا خواهان صلح، تشنج زدایی و حل دیپلماتیک مسایل و مناقشات جهانی اند و از اعمال رژیم تحریم در سطح جهانی خسته شده اند ، مگر تعدادی از رهبران اروپایی بخصوص مکرون ،سترمر ،جنگ افروز و تشنج زا شده اند و ادامه جنگ و تشنج را به نفع دولت ها و رژیم لیبرال اروپا میدانند تا اهرم تولید، فروش و صدور شرکت های تولید سلاح ها در اروپا را گرم نگه دارند .تعدادی از سیاستمداران اروپا در عمق سازمانهای اطلاعاتی که دولت شانرا کنترل می نمایند، فرورفته اند .

رهبران اروپا که خود را فرزندان برخاسته از دل انتخابات مردمی میدانند ، مصرف پیاده نمودن پلان های دی جی اس ای در فرانسه ،سی ای ای در ایالات متحده و ام آی ۶ در بریتانیا اند . و سالها است این سازمانها بخصوص سی ای ای و م آی ۶ ،مصرف طرح و اجرای پروژه های بزرگ سیاسی و امنیتی در جهان اند . توسعه ناتو بسوی مرز های روسیه که عامل اصلی جنگ اکراین است ، تشویق و حمایت دوامدار اروپا از اکراین در جنگ با روسیه ، ادامه فروش سلاح و مهمات به

اسرائیل و نقش پاسیف اتحادیه اروپا در توقف نسل کشی در غزه ، همه و همه بیانگر
انست که اروپا حیانتش را نه در تامین صلح منطقه ای و جهانی، بلکه در ادامه تنش و
گرم نگه داشتن تنور جنگ میدانند . پایان